

# Enlightenment of Imam Reza in Fighting Against the Appearance-Oriented Thinking of the Ahl al-Hadith in Some Verses of News Attributes with the Focus on Reforming the Theory of Analogy and Personification

## ARTICLE INFO

### Article Type

Research Article

### Authors

Zohreh Tghavi<sup>1\*</sup>

Ali Allah Bedashti<sup>2</sup>

Aghdas Yazdi<sup>3</sup>

### How to cite this article

Zohreh Tghavi, Ali Allah Bedashti, Aghdas Yazdi, Enlightenment of Imam Reza in Fighting Against the Appearance-Oriented Thinking of the Ahl al-Hadith in Some Verses of News Attributes with the Focus on Reforming the Theory of Analogy and Personification, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2022:6(1): 313-328.

1. PhD student in Islamic Theology, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author).

2. Professor, Department of Philosophy and Theology, University of Qom, Qom, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Philosophy and Theology, University of Qom, Qom, Iran.

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: zohrehtghavi40@yahoo.com

Article History

Received: 2022/02/09

Accepted: 2022/05/19

## ABSTRACT

Manifestism is a stonyism of thought that focuses on the appearances of the book and Sunnah, not using reason and thought in understanding the revelations, and not going beyond the basic meaning of the verses. Especially the fact that these issues are mostly in similar verses, which stagnation on the words and their initial meaning leads to believe in the personification and simile about God. One of the great challenges of the era of the 8th Imam (peace be upon him) from which many of the deviant thoughts of the society came from, were the thoughts and beliefs of appearanceism, which with the anti-rationalism and extreme textualism they had undertaken, without using reason. And wisdom, they had superficial and superficial understandings of verses and traditions, which sometimes led to the belief that God is physical and human. Imam Ali Ibn Musa al-Reza (peace be upon him) has explained this incorrect opinion with a clear and clear statement and in various ways. In this research, we first stated four verses of the verses that are the origin of the belief of likeness and embodiment, and then we expressed the thinking of Imam Reza (peace be upon him) in correcting and fighting against this thinking. The findings of the research indicate that the narrations of this Imam Hammam in the meanings of the verses in the way of intellectual and narrative interpretation and interpretation is the best solution that can guide the Islamic society from irrationality and intellectual stagnation towards rationalism.

**Keywords:** Imam Reza, God, appearance, likeness, embodiment

## روشنگرایی امام رضا (علیه السلام) در مبارزه با تفکر ظاهرگرایی اهل حدیث در برخی آیات صفات خبری با محوریت اصلاح نظریه تشبیه و تجسیم

زهره تقوی<sup>\*۱</sup>

دانشجوی دکتری رشته کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

علی الله بداشتی<sup>۲</sup>

استاد، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه قم، قم، ایران.

اقدس یزدی<sup>۳</sup>

استادیار، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه قم، قم، ایران.

### چکیده

ظاهرگرایی جریان فکری تَجَرُّرگرای است که بر ظواهر کتاب و سنت، عدم به کارگیری عقل و اندیشه در فهم معارف و حیاتی، و فراتر نرفتن از معنای ابتدایی آیات می باشد. به ویژه آن که این مسائل بیشتر در آیات متشابهی است که جمود بر الفاظ و معنای ابتدایی آن موجب قائل شدن بر تجسیم و تشبیه درباره خداوند می شود. یکی از چالش های بزرگ دوران امام هشتم (علیه السلام) که بسیاری از تفکرات انحرافی جامعه از آن ناشی می شد، تفکرات و اعتقادات ظاهرگرایی بود که با روند ضد عقلانیتی و نص گرایی افراطی که در پیش گرفته بودند، بدون بهره گیری از عقل و خرد، برداشتهای سطحی و ظاهری از آیات و روایات داشتند که بعضاً منجر به عقیده جسمانیت و انسان گونه بودن خداوند می شد. امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) با بیان صریح و روشن و با شیوه های گوناگون این عقیده ناصواب را تبیین فرموده اند. در این پژوهش ابتدا چهار آیه از آیاتی که منشاء عقیده تشبیه و تجسیم هست، را بیان نموده و سپس تفکر امام رضا (علیه السلام) را در اصلاح و مبارزه با این تفکر بیان نمودیم. یافته های پژوهش حاکی از آن است که روایات این امام همام در دلالت های آیات به شیوه تاویل و تفسیر عقلی و نقلی بهترین راهکاری باشد که می تواند جامعه اسلامی را از عقل گریزی و جمود فکری به سمت خرد گرایی رهنمون سازد.

واژگان کلیدی: امام رضا (علیه السلام)، خداوند، ظاهرگرایی، تشبیه، تجسیم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹

\* نویسنده مسئول: zohrehtaghavi40@yahoo.com

### مقدمه

ظاهرگرایی چنان که از نام آن پیدا است دلالت بر اندیشه ای دارد که طی آن کلام و سخن بر معنای ظاهر و متبادر اولیه آن حمل می شود و تنها به استناد آیات و روایات صفاتی را به خداوند نسبت می دهند که خدا را شبیه انسان و انسان گونه تصور کرده اند. این نام گرچه در وهله ی نخست نام درستی به نظر می رسد اما بر مبنای دانش هرمنوتیک اساساً از امری محال و امکانی منتفی سخن می گوید.

تمدن اسلام به عنوان تمدنی نص گرا مبتنی بر نصوص و تفسیر و تاویل است. از همین رو دانش تفسیر و هرمنوتیک و تاویل<sup>۱</sup> در آن نقش اساسی دارد: به این معنا که در بعضی نصوص فهم تمام مراد متکلم از ظاهر آن ممکن نیست و اگر ممکن هست به چه عواملی و شیوه هایی بستگی دارد. «در این باره میان مسلمانان دو طیف نظریه وجود دارد. طیف نخست کسانی هستند که اصل تفسیر و تاویل را به عنوان یک امکان می پذیرند گرچه در حد و حدود دخالت آن اختلاف نظر دارند و گروه دوم کسانی هستند که اساساً تفسیر و تاویل را منتفی می دانند. اهل حدیث یا به تعبیر شیعه "اخباری مطلق". در دسته ی دوم اند. اینها کسانی هستند که معتقدند تفسیر و تاویل در کلام خدا راه ندارد، چرا که خدا قرآن را برای عموم مردم فرستاده است. البته ناگفته پیدا است که مراد آن ها از تفسیر و تاویل در این جا هر نوع فهمی فراتر از فهم لغوی است. چرا که اساساً هر فهمی خود یک تفسیر بوده و درست این جا است که ادعای آنها مبنی بر رد تفسیر و تاویل در کنار اثبات و پذیرش فهم یک پارادوکس است. در واقع وقتی گفته می شود که باید قرآن را به معنای ظاهری و متبادر اول حمل کرد مراد آن است که باید تفسیر عرفی و لغوی از قرآن داشت و لاغیر. این نوع فهم از قرآن و انحصاراستناد به ظاهر قرآن، به اصطلاح "ظاهر گرایی" نام دارد که آثار و لوازم مخربی دارد که یکی از آنها، جمود فکری است. در نظر گرفتن صرفاً ظاهر بعضی آیات قرآن، می تواند به اصل اعتقادی مسلمانان خدشه وارد نماید. یکی از مسائل مهم اعتقادی جامعه اسلامی در زمینه ظاهر گرایی موضوع تشبیه و تجسیم (جسمانیت، تکلیف) خداوند است. این مسئله مهم در قرن های اول و دوم رواج بسیاری داشت و امامان معصوم (علیه السلام) نسبت به انحرافات در دین موضع گیری داشتند و با آنها مبارزه می نمودند. امام رضا (علیه السلام) که در عصر شیوع و رواج این انحرافات بود در احادیث و مناظرات و گفتگوهای خود به این مسئله واکنش نشان داده و آثار سوء این باور غلط را با شیوه های متعدد تبیین فرموده و در واقع با آن مبارزه نمودند.

سوالی که در این پژوهش مطرح می شود این است که چه لزومی دارد مراد متکلم کامل و شارع فاضل از سخنش تنها و تنها آنچه اعرابی می فهمد باشد؟ و اقدامات اصلاحی امام رضا (علیه السلام) در این مورد چه بوده است؟

در این پژوهش به برخی آیات و روایاتی که منشاء عقیده ی ظاهرگرایان در تشبیه و تجسیم خداوند است، می پردازیم و سپس

<sup>۱</sup> Hermeneutics

اقدامات و مبارزات و نقد آنها توسط امام رضا (علیه السلام) خواهیم پرداخت.

### مواد و روش ها

شیوه پژوهش در این نوشتار به روش تحلیلی محتوای مقوله ای است. جامعه آماری تبیین و تحلیل برداشت های فرقه ظاهر گرایی اهل حدیث از آیات متشابه قرآن کریم است و سپس بیان نظریه علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) در تحلیل برداشت های ناصواب آنان در مسیر اقدامات امام در رد تفکر اهل حدیث. شیوه تحلیل به اینصورت است که چهار آیه و یک روایت را که منشاء نظریه تشبیه و تجسیم هست را ذکر نموده، پس از تحلیل کوتاه و نقل اقوال مختلف از مفسرین، موضع امام رضا (علیه السلام) را در مواجهه با برداشت های نا درست از این آیات را بیان نمودیم. سپس کلام امام را در دلالت بر رد نظریه تشبیه را تحلیل نمودیم.

### پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت این مسأله و ضرورت تبیین درست آن، دانشمندان، متکلمان، محدثان، مفسران و قرآن پژوهان به خصوص در مذهب شیعه، با نگاه انتقادی و اصلاحی در آثار کلامی، تفسیری و حدیثی خود به این موضوع نگریسته اند از جمله: کتب حدیثی چون، کتاب "کافی" تألیف محمد بن یعقوب کلینی (ت ۳۲۹ ق). همچنین کتاب های کلامی چون "الاعتقادات" نوشته محمد بن علی معروف به شیخ صدوق (ت ۳۸۶ ق) و کتاب "ملل و نحل" نوشته آیت الله جعفر سبحانی، معاصر.

و مقالاتی نیز وجود دارد از جمله: مقاله "نقد ظاهر گرایی در فهم قرآن" که نویسنده نقد کتاب ظاهر گرایی در فهم قرآن پرداخته و مبانی و روش های دو گرایش ظاهر گرایی و تاویل گرایی در فهم قرآن و متون دینی را بررسی نموده است. اما از اقدامات امام رضا (علیه السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) سخنی نگفته است. مقاله "امام رضا و مواجهه با برداشت های نا صواب اهل حدیث از صفات خیری" که نویسنده آن (رسول محمد جعفری) به روش های مواجهه امام رضا (علیه السلام) با اهل حدیث از صفات خیری به صورت کلی می پردازد و از مجموع روایات امام رضا (علیه السلام) حکایت می کند که آن امام با دو روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر عقلی آیات غیر جسمانی بودن خداوند را اثبات می نماید که شیوه مواجهه امام را بیان می نماید. میر حسینی و کریمی در مقاله "روش های رویارویی امام رضا (علیه السلام) با پیروان ادیان، فرق و مذاهب اسلامی" به بیان مبانی و شیوه های امام رضا (علیه السلام) با فرقه های گوناگون پرداخته است. مقاله "امام رضا (علیه السلام) و اهل حدیث با تأکید بر گزارش های حاکم نیشابوری" به صورت گزارشی به اقبال ایرانیان و اهل حدیث از جمله حاکم نیشابوری و استفاده از سند اختصاصی روایی حدیثی اهل سنت می پردازد. شو بکلانی در مقاله "نگاهی به برخی ویژگی های مناظره حضرت رضا (علیه السلام) با علمای ملل و نحل" به ذکر چهار مناظرات امام رضا (علیه السلام) با پیروان ادیان و مکاتب دیگر مثل یهود و مسیحیت (مناظره با جاثلیق، راس الجالوت، هرید اکبر و عمران صابی) پرداخته روش صحیح مناظره را بیان نموده. در مقاله "بررسی علل و ریشه های

ظاهر گرایی در فهم قرآن" نگارنده (چوپانی) به علل شکل دهنده گرایش و تفکرات گوناگون از دین و کتاب الهی پرداخته و ریشه های این پدیده ناسالم فکری را بیان نموده و مورد نقد و بررسی قرار داده است و مدخلیت عقل با تکیه بر تفسیر معصومین در راستای فهم صحیح قرآن را امری محتوم دانسته است. صفدر تبار در مقاله "خداگونگی انسان در آفرینش" به بررسی روایت ان الله خلق آدم علی صورته می پردازد و چگونگی تاویل و تفسیر آن را بیان می نماید. مقاله "تجسیم و تشبیه در عقاید ابن تیمیه، پیشواری وهابیان" (۱) نوشته سبحانی به عقاید ابن تیمیه در تفسیر آیات می پردازد که در نتیجه این اعتقاد خداوند را جسم تصور کرده و مستند حدیثی که از رسول خدا نقل شده را بررسی نموده و رد می نماید و اثبات می کند که موضع اهل بیت تنزیه خدا از جسم و تمام آثار جسمیت و مادیت است. رضاپور در مقاله "مجسمه و مشبهه یا متألهان ماتریالیست مسلمان" (۲) ضمن بررسی اجمالی برخی دیدگاههای متمایل به تشبیه و تجسیم و مبادی و ریشه های آن، انتساب آن را به برخی بزرگان شیعه به نقد کشیده است و اولین جرعه جسم انگاری خدا را در میان اهل سنت دانسته است. در مقاله "وهابیت، آیین تشبیه و تجسیم" نگارنده (علیزاده موسوی) بررسی صفات خبری را تشریح می کند و اینکه بر معنای ظاهری حمل می شود یا باید تاویل کرد یا به علم به صفات خبری را به خدا واگذار کرد را مورد بحث و بررسی قرار می دهد و نظریه وهابیت به تبعیت از ابن تیمیه در انکار شدید تاویل و تفویض حمل به معنای ظاهری بدون علم به کیفیت را بیان می نماید. افضلی در مقاله "معنا شناسی تطبیقی صفات خبری در کتاب توحید شیخ صدوق و صحیح بخاری" در باره صفات خبری خداوند از منظر دو کتاب التوحید صدوق و صحیح بخاری بحث نموده و ایجاد تلازم بین تشبیه و بی معنایی که نتیجه قرار دادن دیدگاه بخاری در زمره دیدگاههای بی معنایی را از دستاوردهای این مقاله می داند. و آثار دیگری که به نوعی به مسئله ظاهرگرایی در تشبیه و تجسیم خداوند به سایر مخلوقات با دیدگاههای مختلف پرداختند. اما از راهکارها و اقدامات ائمه (علیهم السلام) علی الخصوص علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) مطلبی بیان نموده و یا به صورت کلی از روش ها و شیوه های مبارزه با ظاهر گرایی صحبت نمودند. ویژگی پژوهش حاضر این است که ابتدا به ۴ آیه او یک روایت که منشاء عقیده به تشبیه و تجسیم است را به صورت تفکیک شده و منسجم ذکر کرده و در مرحله بعد اقدامات امام رضا (علیه السلام) در مبارزه با ظاهر گرایی در هر مورد با محوریت اصلاح عقیده تشبیه و تجسیم را بیان نموده و حقیقت باطنی آیات صفات خبری را به وسیله امام هشتم بیان نمودیم.

### زمینه ی بروز ظاهر گرایی

اسلام در آغاز محدود به شبهه جزیره ی عربستان بود. ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشابه چندان مجال بروز قرائات، فهم و تفاسیر گوناگون را نمی داد. با خروج نیروی اسلام از روزنه ی تنگ عربستان، عطر محمدی در فضا آکنده شد و ملل گوناگون آن را استشمام کردند. به محض برخورد اسلام با زمینه ها و ساختارهای نو، فهم های تازه نیز پدید آمد. این فهم ها و اندیشه ها که به جهت ترقی تمدنی، مترقی تر و بالاتر از فهم تازی ها بود علیرغم چیرگی

(۴). برخی دیگر می‌نویسند: «مراد از مشبّه گروهی هستند که قائل شده‌اند که حق [خدا] مانند جسمی است و در جهت فوق است و ماسّ عرش است.» (۵).

تشبیه و تجسیم هر چند از نظر معنی متفاوت هستند اما ارتباط معنایی با یکدیگر دارند، بدین معنی که در مسأله تشبیه، کسانی که خدا را شبیه انسان می‌دانند، دو گروه هستند: بعضی خداوند را شبیه انسان می‌دانند و منتهی به تجسیم (جسم داشتن خداوند) نیز می‌شود یعنی خدا را همانند انسان دارای دست و پا چشم و ... می‌دانند. اما برخی نظریه تشبیه را دارند اما لازمه تجسیم را قبول ندارند. گروهی از مشبّه و مجسمه معتقدند خداوند همانند انسان زیبا و دلربا است که هر کس او را ببیند عمر حیران و سرگردان می‌شود. «ان الله صوره بهیمة له الطیّره والحاجیان والعینان کصوره الانسان».

### ۳. بنیان‌گذار نظریه تجسیم.

آیت الله جعفر سبحانی معتقد است مقاتل بن سلیمان (ت ۱۵۰ ق) اولین کسی است که پرچم تجسیم را برافراشت. بعد از وی جهّم بن صفوان (ت ۱۲۸ ق) به نشر این تفکر پرداخت. (۱). برخی نیز می‌نویسند: بنیان‌گذاران اصلی این نظریه یحیی بن معین (ت ۱۵۸ ق) و اسحاق بن راهویه (۱۶۱-۲۳۸ ق) و علی بن داوود اصفهانی (۲۰۰-۲۷۵ ق) و هشام بن الحکم (۱۳۳-۱۷۹ ق) هستند. و این قوم که اصل تشبیه از ایشان صادر شد جز هشام بن الحکم و «مجبّره» ایشان را اهل سنت خوانند و اگر کسی تشبیه را از هشام فرا گرفته باشد او را مشبّه روافض (شیعه) خوانند و «مشبّه» زمان ما را بیشتر القاب، دو نوع باشد یکی محمود و نیکو بود نزد ایشان چنان که خویش را اهل سنت و جماعت خوانند و سلفی و اصحاب حدیث و [گروه دوم] خصم ایشان را مجسمه و مشبّه و مجبّره و حشویه خوانند. وی می‌افزاید سبائیه و بیانیه و مغیریه و کرامیه و هشامیه از مشبّه بودند. (۴).

از میان فرق و شخصیت‌های اسلامی، اهل حدیث و احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ق) پیشوای مذهب حنبلی قائل به تجسیم و تشبیه است. لازم به ذکر است برخی از وهابیان تلاش دارند تا هشام بن حکم (ت ۱۷۹ ق) را از پرچم‌داران این نگاه بدانند. صالح بن فوزان از علمای معاصر وهابی می‌نویسد: «اول کسی که این سخن را گفته است هشام بن حکم رافضی است.» (۶). در حالی که هشام از اصحاب جلیل‌القدر امام صادق و امام کاظم (علیه السلام) و از بزرگان شیعه هست و نسبت تجسیم به وی ناروا است. زیرا لازمه قول تشبیه این است که برای خداوند سبحان جا و مکان وجود داشته باشد و این بر خدا محال است. آری اگر تاریخ و سند قطعی بر این ادعا وجود داشت، باید مربوط به زمان قبل از پیوستن به حلقه اصحاب ائمه (علیه السلام) دانست.

در زمان حاضر و در میان فرقه‌های اسلامی، لازمه و بلکه صراحت کلام برخی از وهابیان عربستان این است که قائل به جسمیت خدا هستند. «ابن عثیمین از عالمان برجسته وهابی در دفاع از نظریه رؤیت خدا می‌گوید: اگر گفته شود لازمه دیدن خدا جسم بودن او است، اشکال ندارد که خدا را جسم بدانیم.» (۷).

ظاهری حجازی‌ها آرام آرام خود را به مسند ریاست فکری و معنوی می‌رساند. عرب‌های حجاز که این را دریافته بودند به تجهیز قوای خود پرداخته و سعی در آن کردند که عقاید و تفاسیر خود را در هنگامه‌ی شکل‌گیری تئوری‌ها و نظریه‌های کلامی صورت‌بندی کنند. اینجا بود که خط مشی فکری ظاهرگرایی به عنوان یک طرز تفکر در جامعه‌ی مسلمانان اظهار وجود کرد و به سرزمین‌های اسلامی دیگر از جمله ایران هم وارد شد.

در سده‌های نخست اسلامی، اهل حدیث تحت تأثیر اندیشه‌های غیر اسلامی به ویژه یهود به جسمانیت خداوند معتقد شدند و آیات و روایات متشابه را مطابق این دیدگاه تفسیر کردند. برخی از آنان نیز در صفات درنگ و اندیشه ورزی را در آنها جایز ندانستند، لذا اهل حدیث برای تبیین صفات خداوند در متون دینی، دو شیوه داشتند: ۱- اثبات صفات خداوند همراه با تشبیه و تکییف، ۲- اثبات صفات خداوند بدون تشبیه و تکییف.

منظور از تشبیه، شبیه کردن خداوند به مخلوقات و مراد از تکییف، کیفیت جسمانی دانستن برای خداوند است؛ بنابراین اثبات «صفات خداوند همراه با تشبیه و تکییف» عبارت است از جاری کردن صفات بر خداوند به همان معانی که در ذهن‌ها نقش می‌بندد بدون این که هیچ تصرفی در معانی رخ دهد و صفاتی چون «ید الله»، «وجه الله» و «عین الله» به همان معنای جسمانی آنها که درباره انسانها صادق است، به خداوند نسبت داده شود. مباحثه و مناظره‌ی امام رضا (علیه السلام) و مقابله‌ی ایشان با تفکر ظاهرگرایی در مهم‌ترین محور عقیده‌ی ایشان یعنی عقیده به تشبیه صورت گرفت. امام رضا (علیه السلام) با تکیه بر جدال احسن و در مراحل گوناگون بطلان این عقیده را به طور خلل‌ناپذیر بیان فرمودند.

### مفهوم‌شناسی

#### ۱. تشبیه و تجسیم

تشبیه از ریشه شبه است. اهل لغت می‌نویسند: «تشبیه در لغت به معنای چیزی را به چیز دیگر مانند کردن است». در اصطلاح علم کلام عبارت است از مانند کردن خداوند به موجودات محسوس. برخی دیگر کلمه تشبیه را هم وزن و هم معنای تلبیس یعنی به اشتباه انداختن می‌دانند و می‌افزایند تشبیه به معنای همانندسازی است. با توجه به معنی مصدری تشبیه، مشبّه (به کسر باء مشدد) در لغت به معنی همانندکننده و مجسم‌کننده خواهد بود.

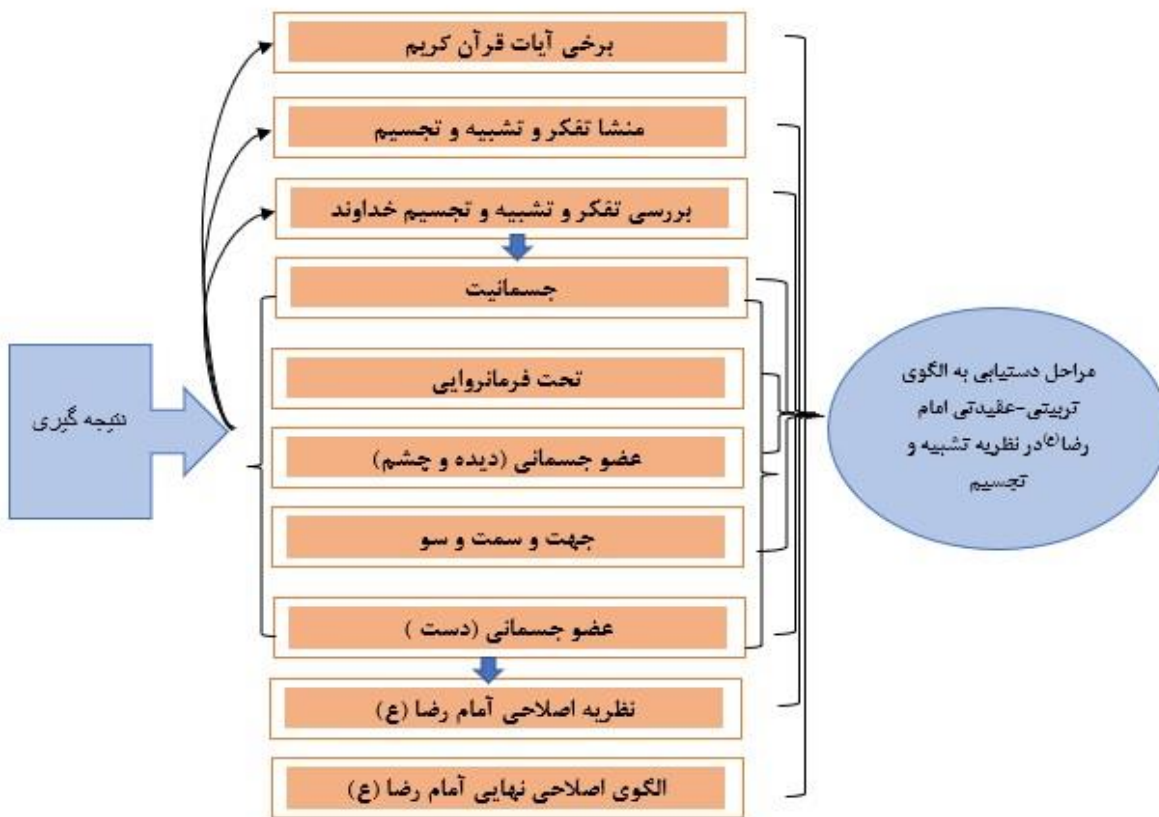
اما کلمه تجسیم از ریشه جسم است و اهل لغت در معنای آن، این معانی را نوشته‌اند: «بزرگ‌نمایی، بزرگ جلوه دادن، مجسم کردن، تجسم بخشیدن، نمایاندن، ابراز کردن و اظهار کردن». برخی دیگر واژه تجسیم را به «در نظر آوردن موضوعات مجرد و معنوی به چشم اشیاء محسوس و مادی» معنی کرده‌اند. (۳). با توجه به معنی مصدری تجسیم، مجسم (به کسر باء مشدد) در لغت به معنای مجسم‌کننده و تجسم‌کننده خواهد بود.

#### ۲. مشبّه و مجسمه در اصطلاح.

دو واژه تشبیه/مشبّه و تجسیم/مجسمه، از اصطلاحاتی است که در دو دانش «علم کلام» و «ملل و نحل» = فرقه‌شناسی مطرح است. منظور از مشبّه، فرقی هستند که در توحید قائل به تشبیه هستند.

در نمودار ذیل مراحل پژوهش و مراحل دستیابی به الگوی اصلاحی از کلام امام رضا (علیه السلام) بیان شده است.

به طور کلی، کسانی قائل به تشبیه هستند که صفات خبری را به معنای ظاهری آن به خدا نسبت می‌دهند. (۸).  
۴. مراحل پژوهش:



شکل ۱. نمودار مفهومی و نحوه استخراج

ملک او همه عالم را فرا گرفته، و زمام تدبیر امور همه عالم به دست او است، و این معنا در باره خدای تعالی - آن طور که شایسته ساحت کبریایی و قدس او باشد عبارت است از ظهور سلطنتش بر عالم، و استقرار ملکش بر اشیاء، به تدبیر امور و اصلاح شؤون آن‌ها». (۹).

۲. «تَجْرَى بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا» (قمر: ۱۴)؛ که زیر نظر [و] به انواع مراقبت ما [حرکت می‌کند، به پاداش کسی که مورد انکار و نا سبسی (قوم خود) قرار گرفته بود]. که بیانگر چشم داشتن خداوند است. طباطبایی در این باره می‌نویسد: «معنای آیه این است که کشتی مذکور زیر نظر ما بر روی آبی که محیط بر زمین شده بود می‌چرخید، و خلاصه ما مراقب و حافظ آن بودیم». (۹).

۳. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۲ - ۲۳)؛ چهره‌هایی در آن روز خرم و شاداب است. به به سوی پروردگار نظاره‌گر است». که به حسب ظاهر خداوند دارای جهت و سمت و سو است، و مرئی/ قابل دیدن است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: «مراد از نظر کردن به خدای تعالی، نظر کردن حسی که با چشم سر، انجام می‌شود نیست، چون برهان قاطع قائم است بر محال بودن دیده شدن خدای تعالی، بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است». (۹).

الگوی اصلاحی امام رضا (علیه السلام)

۵. منشأ قول به تجسیم

با توجه به ظاهر برخی از آیات که نیاز به فهم دقیق و عمیق بلکه تأویل صحیح دارد و بعضی از افراد نتوانستند به درستی به مراد خدای سبحان دست یابند و از سوی دیگر وجود برخی روایات که سند صحیحی ندارند باعث شد تا انحرافی در برداشت این دسته از آیات روی دهد که منتهی به نظریه تجسیم و تشبیه گردید. برخی از آیات و روایات عبارتند از:

الف آیات

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بیانگر اوصاف مشترک بین خدا و مخلوق است، از جمله این که نسبت به خداوند چشم، دست، پا، صورت و ... بیان می‌کند. بدیهی است اگر این تعابیر به درستی فهم نشود، خدا را همانند انسان تصویر می‌کند، یعنی خدایی که مثل انسان دست دارد، یا صورت و چشم دارد و در نتیجه یا شبیه انسان است و علاوه بر شباهت دارای جسم است. برخی آیات عبارت است از:

۱. «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه: ۵)؛ خدای رحمان بر تخت (فرمانروایی عالم) قرار گرفته است». که به حسب ظاهر قرار گرفتن خدا بر کرسی را بیان می‌کند. البته مفسران بزرگان شیعه بر اساس آموزه‌های اهل بیت به درستی آن را تفسیر کرده‌اند علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «استواء بر عرش کنایه از این است که

۴. (قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِدْيٍ). (ص: ۷۵)؛ خدا گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد از این که به چیزی که من با دو دست خود (بلا واسطه و با اراده خود) آفریدم سجده کنی؟ که به حسب ظاهر دست داشتن خدا را بیان می‌کند. مفسر بزرگ جهان اسلام علامه طباطبایی در معنای آفرینش با دو دست می‌نویسد: «این که در این آیه خلقت بشر را به دست خود نسبت داده، و فرموده: «چه مانع شد از این که برای چیزی سجده کنی که من آن را با دست‌های خود آفریدم» به این منظور بوده که برای آن شرافتی اثبات نموده، بفرماید: هر چیز را به خاطر چیز دیگر آفریدم، ولی آدم را به خاطر خودم». (۹).

اما برخی از مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه نوشته‌اند: یعنی: با دست خودم آن را آفریدم. (۱۰). وی سپس به بیان دیگر دیدگاه‌ها می‌پردازد و می‌نویسد: برخی گفته‌اند ما به آیه ایمان داریم آن را می‌خوانیم لیکن معنی آن را نمی‌دانیم [تفسیر آیه را نمی‌فهمیم]. برخی دیگر گفته‌اند معنی آیه این است که خداوند دست دارد نه مثل دستان انسان، و این سخن اهل سنت و جماعت [مثل حنبلی‌ها و اهل حدیث] است. بعضی نیز گفته‌اند: "ید" در این‌جا به معنی قدرت، قوت و اراده خدا است.

به نظر نویسنده این سخن اخیر از همه درست‌تر است زیرا خداوند خود در قرآن فرموده است: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)؛ همانند او چیزی نیست. پس خداوند نمی‌تواند دست داشته باشد زیرا اگر دست داشته باشد شبیه انسان خواهد بود. در این آیه در بی‌همانندی او تأکید شده است. (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) یعنی مثل خدا چیزی نیست، در نتیجه حرف "کاف" زائد است که تنها به منظور تأکید آمده، و نظائر آن در کلام عرب بسیار است. (۱۱).

۵. و بالاخره خدا قابل دیدن نیست زیرا فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (انعام: ۱۰۳)؛ هیچ چشمی او را درک نمی‌کند، ولی او همه دیدگان را مشاهده می‌کند و او بخشنده [انواع نعمت‌ها و با خبر از ریزه کاری‌ها] و آگاه [از همه چیز] است». بنابراین امثال این آیات دارای تأویل است که باید بدان رسید. در تأویل این آیه در تفسیرهای قرآن مختلف بیان شده است. مرحوم طبرسی این چنین بیان می‌نماید:

« لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ؛ «بصر» گوهری لطیف است که به وسیله آن، دیدنیها درک و دریافت می‌شود، حاصل معنا این است که خدای متعال برتر از آن است که با چشم دیده شود، پس دیدگان او را درک نمی‌کنند، چون آنها، تنها چیزی را در می‌یابند که یا خود در جہتی باشد یا تابع موجود جهت‌دار باشد مثل جسمها و رنگها.

وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ ولی او که دارای دقت نظر، نسبت به دریافت همه دریافتنی‌هاست. این گوهرهای لطیف را که خداوند در دیدگان نهاده و از آن به ابصار تعبیر شده، درک می‌کند و کسی جز او، قدرت درک آن را ندارد.

وَ هُوَ اللَّطِيفُ؛ او دقیقتر از آن است که دیدگان بتوانند او را دریابند. الْخَبِيرُ؛ نسبت به هر چیز هر چه دقیق باشد، آگاه است و از دیدگاه او بیرون نیست. (۱۲). از امام رضا<sup>(علیه السلام)</sup> روایت شده است که مراد از «ابصار» دیدگان سر نیست بلکه دیدگان دل است، یعنی او برتر از خیال و گمان و وهم است او در وهم کسی نمی‌گنجد و به

چگونگی وجودش پی برده نمی‌شود». (همان به نقل از صدوق). علامه طباطبایی در باره این آیه می‌فرماید: نکته ای لطیف که از این آیه استفاده می‌شود:

این است که فرمود: « لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» برای دفع توهمی است که ممکن بود در اینجا بشود، و مشرکین که مورد خطاب در این آیه‌اند بفهم ساده خود چنین بیندارند که وقتی خدای تعالی وکیل برایشان است پس لا بد او هم مثل سایر و کلا که متصدی اعمال جسمانی می‌شوند موجودی است مادی و جسمانی، لذا برای دفع این توهم فرمود: "چشمها او را نمی‌بینند" برای اینکه او عالی‌تر از جسمیت و لوازم جسمیت است. و اینکه فرمود: " وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ" نیز دفع توهم دیگری است، چون مشرکین مردمی بودند معتاد به تفکر در مادیات و فرو رفته در حس و محسوسات، و بیم آن بود که خیال کنند وقتی خدای تعالی محسوس به حاسه بینایی نباشد قهرا اتصال وجودی- که مناسط شعور و درک است- با مخلوقات خود نخواهد داشت، و در نتیجه همانطوری که هیچ موجودی او را درک نمی‌کند او نیز از حال هیچ موجودی اطلاع نخواهد داشت، و هیچ موجودی را نخواهد دید- لذا خدای تعالی برای دفع این توهم فرمود: " وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ" او چشم‌ها را می‌بیند. این آیه دلیل نقلی امتناع رؤیت است « در این آیه شریفه خدای سبحان خط بطلان بر تصورات مشرکان می‌کشد که انتظار داشتند خدای خالق آسمان‌ها و زمین را با چشم ببینند تا ایمان بیاورند. همانگونه که گروهی از بنی اسرائیل به حضرت موسی گفتند (ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم). (انعام، ۱۰۳)». هم چنین آیه شریفه (لَنْ تَرِيَنِي ...) (اعراف، ۱۴۳). که خداوند به حضرت موسی خطاب کرد. لذا این آیات دلیل و اضحی است بر عدم رؤیت خدا. اما در ادامه و جهت تأیید معنای فوق و احاطه خداوند بر مخلوقات می‌فرماید: « وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» تحلیل نمود، چون "لطیف" به معنای رقیق و نفوذ کننده است، و "خبیر" آن کسی است که خیره و مطلع است. وقتی خدای تعالی محیط باشد به هر چیزی، و احاطه‌اش هم احاطه حقیقی باشد قهرا شاهد و ناظر بر هر چیزی خواهد بود، و پیدا و پنهان هر چیزی را خواهد دید، و به ظاهر و باطن هر چیزی عالم خواهد بود، دیگر ناظر بودن او بر تمامی احوال یک موجود او را از اینکه در همان حال بر تمامی احوال تمامی موجودات ناظر و واقف باشد باز نمی‌دارد، و هیچ چیزی حجاب و فاصله بین او و بین موجودی دیگر نمی‌شود، پس او هم چشمها را می‌بیند و هم آنچه را که چشمها می‌بیند، و اما چشمهای ما مخلوقات فقط دیدنی‌ها را می‌بیند... پس در این دو آیه چنان بیان درخشان و راه هموار و سخن کوتاهی گنجانده شده که عقل را حیران می‌کند، و با اینهمه هوشمندان را به رازهایی که در پس پرده نهفته است آشنا می‌کند».

ممکن است که منظور از ابصار بصر قلب باشد، در اینجا ابصار یعنی ابصار قلوب. قلوب هم عقول لطیف شده است پس ابصار یعنی ابصار عقول و ابصار عقول همان‌هایی هستند که ما از آن تعبیر به اوهام می‌کنیم این اوهامی که مادر اینجا می‌گوییم همان عقل لطیف شده می‌باشد. چون خداوند مادی نیست نمی‌توان چشم جسمی برای او در نظر گرفت. و اگر در این آیه نسبت ادراک را به چشمها داده نه به

(ب) روایات

روایات در این باره زیاد است لیکن به یک روایت بسنده می‌شود. در روایتی که بخاری از محدثان اهل سنت (۱۹۴ - ۲۵۶ هـ) در کتاب صحیح خود نقل می‌کند آمده است که: «جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْيَهُودِ، فَقَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَعَلَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالْأَرْضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالْمَاءَ وَالْثَرَى عَلَى إِصْبَعٍ، وَالْخَلَائِقَ عَلَى إِصْبَعٍ، ثُمَّ يَهْرَهُنَّ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ، فَلَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَضْحَكُ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ تَعْجَبًا وَتَصْدِيقًا لِقَوْلِهِ؛ يَكِي از علمای یهود نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت: وقتی قیامت برپا شود، خداوند آسمان‌ها را بر یکی از انگشتان قرار می‌دهد، و زمین‌ها را بر انگشتی [دیگر]، و آب و خاک بر انگشتی، و مردمان بر انگشتی می‌گذارد، بعد آن‌ها را تکان می‌دهد و می‌گوید: من شاه هستم من شاه هستم. [راوی می‌گوید] پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را دیدم که به برای تصدیق و تعجب به گونه‌ای خندید که دندان‌های عقل وی پیدا شد». (۱۴). سخن عالم یهودی نشان دهنده جسم داشتن خدا است که با توجه به آن خدا را محدود به جهت و مکان می‌داند. وامثال این روایات که دارای سند صحیحی نیست سبب انحرافات عقیدتی بعضی از افراد شده است. ضمناً از این روایت معلوم می‌شود ریشه این انحراف عقیدتی از فرهنگ یهود به دین اسلام وارد شده است. به طور کلی منشأ قول به تجسیم در آیات قرآن (چهار آیه) در شکل ۱ نمایش داده شده است.

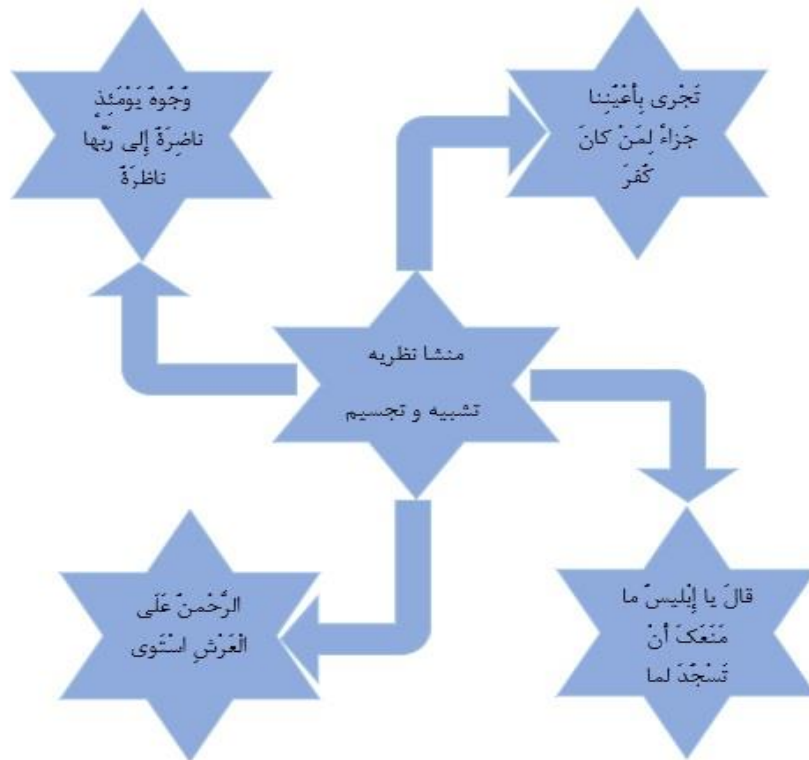
صاحبان چشم برای این است که ادراک خدای تعالی از قبیل ادراکات حسی ما نیست، تا ادراک او هم مانند ادراک ما به ظواهر اشیاء تعلق بگیرد. دیدن او مانند دیدن چشم ما که تنها رنگ‌ها و روشنیها، دوری و نزدیکی، کوچکی و بزرگی و حرکت و سکون را می‌بیند نیست، بلکه علاوه بر این، باطن هر چیزی را هم می‌بیند، پس خدای تعالی چشم‌ها را و آنچه را که چشم‌ها درک می‌کنند می‌بیند و لیکن چشم‌ها او را نمی‌بینند.

در تفسیر التبیان در باره این آیه چنین بیان شده است:

« فی هذه الآية دلالة واضحة على انه تعالى لا يرى بالأبصار، لأنه تمدح بنفى الإدراك عن نفسه. و كلما كان نفيه مدحا غير متفضل به فانباته لا يكون الا نقصا، والنقص لا يليق به تعالى. فإذا ثبت انه لا يجوز إدراکه، و لا رؤيته...» (۱۳).

در این آیه نشانه روشنی وجود دارد که حق تعالی با چشم نمی‌بیند، زیرا او بخاطر انکار ادراک از خود، ستایش شده است. و هرگاه نفی او ستایشی نامطلوب باشد، تصدیق او چیزی جز نقص نیست و نقصان به حق تعالی نمی‌رسد و در او راه ندارد.

درحقیقت این نوع آیات را به طور کلی می‌توان گفت که کنایه از امر دیگری است و این در عرف گفتگو نیز رواج دارد. مثل این که وقتی گفته می‌شود: بار دیگر دست جنایت‌کار امریکا از آستین تروریست‌های مزدور به در آمد و جان انسان‌های بی‌گناه گرفت، نه دستی جسمی دیده می‌شود و نه آستینی! بلکه کنایه از توطئه و نقشه امریکا و مزدوری نیروهای آن است. و یا وقتی گفته شود تهران پایتخت ایران است، به معنی مرکز سیاسی و تصمیم‌گیری است، نه این که تختی باشد و کسی بر روی آن و یا پای آن نشسته است.



شکل ۲ نمایش منشأ نظریه تشبیه و تجسیم

۵. پروژه فکری امام رضا (علیه السلام) در مبارزه با تفکر ظاهر گرایی

تشبیه و تجسیم

با توجه به سال وفات پرچمداران نظریه تجسیم که بین سال‌های ۱۵۰ تا ۲۷۵ ق بودند و دوره زندگی امام رضا (علیه السلام) که بین سال‌های (۱۴۸-۲۰۳ ق) بوده است، اما به عنوان وظیفه نگهبانی از آموزه‌های دین در برابر این انحراف بزرگ که در حقیقت کمتر از بت‌پرستی نیست، اقدام می‌کنند و به تبیین ابعاد این مسأله می‌پردازند. لازم به ذکر است مسأله ابعاد مختلفی دارد و فرصت بررسی همه آن‌ها نیست، تنها به ذکر برخی از روایات اکتفاء می‌کنیم.

حدیث اول: شیخ صدوق روایت می‌کند که داود بن قاسم می‌گوید: از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ؛ هر کس خدا را تشبیه به مخلوقات کند، مشرک است. و هر کس برای خدا مکان قائل باشد کافر است. و هر کس چیزی را به خدا نسبت دهد که از آن نهی شده، دروغ گو است».

(۱۵). راوی می‌گوید: امام (علیه السلام) سپس این آیه شریفه را تلاوت کرد که فرمود: ( إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ ) (نحل: ۱۰۵) تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آری) دروغ‌گویان واقعی آن‌ها هستند.

حدیث دوم: ابن بابویه از یاسر خادم قمی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که گفت از آن امام شنیدم که فرمود: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ». (۱۶). این روایت که با روایت قبلی مضمون یکسانی دارد، دو مورد از موارد روایت داود بن قاسم بیان کرده است، و شرح آن نیز همان است. با این تفاوت که نسبت کفر در روایت اول به قائل به مکان و در روایت دوم در نسبت امور نهی شده به خدا دانسته شده است. شرح کلام امام رضا (علیه السلام).

در سخن امام رضا (علیه السلام) چهار مطلب وجود دارد:

۱. امام رضا (علیه السلام) در قسمت نخست فرمود: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ». این که امام تشبیه کننده را مشرک دانست، برای این است که موجود شبیه انسان ناقص و عاجز است که دیگری باید در امور به وی کمک کند، پس شریک برای خدا قرار داده است. و ثانیاً امام با این سخن خود نفی شباهت خدا به انسان (نفی انسان‌گونگی خدا) را بیان می‌کند و هم توحید ذاتی را اثبات می‌نماید. و هم صفات سلبی را برای خداوند بیان می‌نماید.

● توحید ذاتی از منظر هستی‌شناسی

توحید ذاتی به معنای نفی شریک، شبیه و جزء از ذات خداوند است، یعنی بی نظیر از هر جهت و مطلق از جمیع جهات است. بنابر توحید ذاتی، ذات پروردگار یگانه است، مثل و مانند ندارد، ماسوا، همه مخلوق اوست. برای توضیح بیشتر توحید ذاتی، ماهیت جهان هستی را بررسی می‌نماییم. در نگرش واقع‌گرای اسلامی "وجود" امری بدهی است و موجودات جهان هستی یا مطلق وجود دو نوع هستند. مادی و مجرد. مادی (Physical, corporeal) از نظر استعمال تقریباً مساوی با کلمه جسمانی (earthen, bodily) است و واژه

مجرد (noumenon incorporeal) بمعنای غیر مادی و غیر جسمانی است یعنی چیزی که نه خودش جسم است و نه از قبیل صفات و ویژگی‌های اجسام می‌باشد. ماده و مجرد در علوم مختلف تعاریف متفاوتی دارد. در فیزیک ماده به موجودی گفته می‌شود که دارای ویژگی‌ها و صفات خاصی از قبیل جرم، جذب، تغییر، انعطاف پذیری، فشار و دفع اصطکاک پذیری و ... باشد و آن را در مقابل نیرو و انرژی بکار می‌برند.

در فلسفه ماده (material) به موجودی گفته می‌شود که زمینه پیدایش موجود دیگری باشد چنانکه خاک زمینه پیدایش گیاهان و جانوران است و از این روی معنای فلسفی این کلمه متضمن معنای اضافه و نسبت است. حاصل آنکه «واژه مادی در اصطلاح فلاسفه در مورد اشیایی بکار می‌رود که نسبتی با ماده جهان داشته موجودیت آنها نیازمند به ماده و مایه قبلی باشد و گاهی بمعنای عام تری به کار می‌رود که شامل خود ماده هم می‌شود و از نظر استعمال تقریباً مساوی با کلمه جسمانی است و واژه مجرد بمعنای غیر مادی و غیر جسمانی است یعنی چیزی که نه خودش جسم است و نه از قبیل صفات و ویژگی‌های اجسام می‌باشد». لذا چون موجودات مادی، عالم ماده و جسمانی را تشکیل می‌دهند و نظام مادی بر آنها حکم فرمات، عالم آنها را عالم ناسوت و در اصطلاح قرآن عالم شهادت می‌نامند. این عالم را عالم ماده و از ویژگی‌های آن حس، حرکت، زمان و مکان هم می‌گویند و در یک کلام عالم طبیعت و محسوسات یا عالم دنیا است که محدودیت‌هایی چون پایان پذیری، ناپداری و وابستگی و... دارد. اما در سطوح بالاتر از عالم ماده و موجودات مادی، موجودات غیر حسی و غیر مادی و به تعبیر فلسفی مجردات، آنهایی هستند که مادی و قابل حس نیستند و در واقع مجرد از ماده اند. آنها عالمی برتر از عالم ماده دارند. موجود مجرد همواره از موجود مادی دارای وجودی برتر است. آنها نیز با توجه به شدت و سعه وجودشان و میزان تجردشان از وجودی متفاوت بر خوردارند و از این رو در عالمی متناسب با شدت وجودی شان بسر می‌برند. روح، نفس و عقل انسانی نیز مجرد هستند اما در مرحله نازل از تجرد خداوند قرار دارند. ذات باری تعالی در راس سلسله وجودات قرار دارد و از تجرد تام و تمام برخوردار است و موجودی مجرد محض است و دارای وجودی در نهایت حد خود. لذا تفاوت میان مجرد بودن خدا و مجرد بودن روح در این است که وجود مجرد خداوند از شدت و بی‌نهایتی برخوردار است و دارای تجرد محض و وجودی مطلق است. «واجب تعالی حقیقتش نامتناهی و نامحدود است. این عدم تناهی خود دلیل بر یگانگی و یکتایی اوست. چون وجود نامتناهی همه مراتب هستی را در بردارد و مجالی برای دیگری از سنخ هستی نمی‌گذارد تا در عرض او قرار گیرد. از این روست که لازمه عدم تناهی از یک سو و برترین بودن از سوی دیگر، فرض هر غیرتی را منتفی می‌سازد». علامه جوادی آملی در این موضوع می‌فرماید:

«به گمان متفکران مادی وجود مساوی با ماده است و چنین می‌پندارند که هر موجودی مادی است و هر آنچه مادی نباشد وجود

۱. Feelings, perceptible or obvious things



در این برهان او بر همه موجودات احاطه دارد و این احاطه مطلق از صفات علم و قدرت او سرچشمه می‌گیرد که حضور مکانی و زمانی از لوازم احاطه است. علامه جوادی آملی در مورد برهان وجود مطلق وجود می‌فرماید:

«دلیل بر مطلق بودن وجود واجب آن است که اگر واجب الوجود محدود باشد باید مخلوق خالق جز خود باشد. زیرا هر موجود محدودی دارای حدودی است که از آن حدود تجاوز نمی‌کند. بدین سان از آنچه بیرون حدودش باشد بهره مند نمی‌شود. از این رو محدود کننده‌ای دارند که حدود ویژه آن را تعیین می‌کند. بنابراین هر موجود محدودی قطعاً مخلوق است و هر مخلوقی آفریدگاری دارد و ویژه اش این است که چون مخلوق خود به خالق به دیگری نیاز ندارد. چون وجود این خالق عین ذات اوست و از او جدا نمی‌شود. پس در وجود خویش به غیر از خود نیاز ندارد که به وی وجود ببخشد. چنانکه هر موجود حادثی به موجودی قدیم نیازمند است که در این نیاز مثل او نیست، بلکه قدیمی است بی‌نیاز که مبدا پیدایش مخلوقات حادث است. برای چنین موجودی، حدوث منتع هست. چون قدیمی است. ازلی که همواره موجود بوده است.» (همان). این وجود غنی و مطلق در هر مکانی و زمانی وجود دارد و به همه چیز نزدیک است.

۲-۴. برهان عدم نیاز (غنی بالذات) و نفی ترکیب:

نیاز مند بودن از خصوصیات و صفات ممکنات است و با صفات واجب الوجود سازگاری ندارد چون لازمه نیازمندی ترکیب و بالعکس لازمه مرکب بودن این است که به اجزای خود نیازمند باشد و این با وجود واجب سازگاری ندارد و هم چنین لازمه مرکب بودن این است که آن وجود گاهی با اجزای خود مقارنت داشته باشد و گاهی جدا شود. «نسبت خداوند با همه اشیا یکسان است. این طور نیست که او با برخی اشیا همراهی و مقارنت (مکانی یا زمانی) داشته باشد و با برخی نداشته باشد، چرا که در غیر این صورت، لازم است که خداوند با بعضی اشیا فعلیت داشته و با برخی فعلیت نداشته باشد (یعنی بالقوه باشد) یا به عبارتی، مرکب از قوه و فعلیت باشد. اما در خداوند ترکیب راه ندارد و او فعلیت صرف و غنای مطلق است. به همین دلیل، با زمانیات و مکانیات نسبتی واحد دارد که از آن به نسبت مقارنت قیومی ثابت غیر زمانی و غیر متغیر یاد شده است. با قائل شدن به این نسبت می‌توان گفت که همه اشیا در نزد او همچون نقطه‌ای واحد یا موجودی واحد هستند و اگر تقدّم یا تأخّر یا غیبت و تباینی وجود دارد، در مقایسه برخی از این اشیا با برخی دیگر است نه نسبت آن‌ها با خداوند». برهان نفی ترکیب به این بیان هم گفته شده است. «خداوند متعال در جای خود ثابت شده است که وجود ذاتی اوست، و اگر شیء وجود ذاتی او باشد، قطعاً ممکن نیست که مرکب باشد. زیرا صدق مرکب بر وجود ذاتی محال است. زیرا مرکب دارای اقسام است: ۱) ترکیب عقلی که مرکب از جنس و فصل است. ۲) ترکیب خارجی که مرکب از ماده و صورت است. ۳) ترکیب مقادیر. ولی تمام این مقادیر از ذات پاک خداوند متعال بدور است. زیرا هر ترکیبی

بمن بگو خدا از چه زمانی بوده است، امام فرمود: تو بمن بگو چه زمانی بوده که او نبوده تا بگویم از چه زمانی بوده است.

از آنچه گذشت روشن می‌گردد که یک هر موجودی هر موجود حادثی مبدا ازلی قدیمی دارد و نیز هر موجودی که وجودش عین ذات او نباشد محتاج به موجودی است که وجودش عین ذات او باشد. لازمه مکان داشتن خداوند، محدود کردن قدرت اوست و این مستلزم نیازمند بودن خداوند است که با ازلیت خداوند و سرمدیت او در تضاد است.

۲-۲. لامکانی و حضور لایتناهی و مطلق خداوند در همه مکان‌ها و زمان‌ها

لازمه مکان داشتن محدود کردن خداوند است و محدود کردن خداوند نفی توحید و نفی لایتناهی بودن او است و معنای بی‌نهایت بودن خدا این است که ذات خدا ذاتی است نامتناهی از هر جهت و دارای تمام کمالات. «وجود او از هر جهت که فرض کنیم نامحدود است، جایی نیست که نباشد، زمانی نیست که وجود نداشته باشد، کمالی نیست که دارا نباشد» (۱۸). «به فرموده قرآن کریم (وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ) (انعام/۶، آیه ۳) لذا ذات خدا هیچ حد و مرزی ندارد. و (فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ) (بقره/۲، آیه ۱۵۵). خداوند در عین حضور در همه مراتب و نشئات وجود، به زمان و مکان محدود نیست.

حضور خداوند در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها<sup>۱</sup> به معنای قدرت مطلق و حضور در همه جا در آن واحد است که به صفت ثبوتی کمالی خداوند اشاره می‌کند که ناشی از وجود مطلق او و حضور واقعی و بدون محدودیت و لایتناهی خداوند در عین حال احاطه بر جهان هستی دارد. «خداوند در هر زمان و هر مکان حضور دارد و هیچ مرتبه‌ای از زمان یا مکان را نمی‌توان خالی از حضور و وجود او گمان کرد. این اصطلاح با دو مفهوم زمان و مکان مرتبط است. حضور همه جایی خداوند، محدودیت مکانی در مورد خداوند را نفی می‌کند و حضور همه جایی نیز حد و حصر زمانی را از حضرتش منتفی می‌سازد». وجود نامتناهی خداوند هر گونه حد و مرز و مکان را منتفی می‌کند و این وجود لا مکان و لایتناهی را با عنوان وجود مطلق خداوند (Absolute existence of God) همراه است. «بعضی از امور نه تنها تحققشان خارج محال است بلکه فرض آن نیز در ذهن محال است مانند فرض معبود دیگری جز خداوند. اساساً تحقق آن در ذهن محال است چون درک وجود مطلق نامتناهی جایی برای فرض وجود واجب دیگری نمی‌گذارد زیرا آن وجود نامتناهی تمامی عرصه هستی را پر کرده است پس به هر جا که عقل‌های آدمیان رو کند وجود واجب واحد نامحدود را می‌نگرد. آیا جایگاهی برای فرض غیر از او در ذهن هست؟». براهین عقلی و نقلی متعددی را می‌توان برای اثبات حضور مطلق خداوند خارج از زمان و مکان بیان نمودند. که برخی از آنها را بیان می‌نماییم.

۲-۳. برهان مطلق بودن وجود واجب است:

۱. The presence of God at all times and in all places

آن کیست که روی تو به هر کوی ندید آوای تو در هر منزل نشنیدی؟» (۲۱). در این فراز سید الشهداء حضور خداوند را در بدون نیاز به اقامه دلیل و از امور بدیهی می داند که با سوال مطرح می کنند. گویا پاسخ سوالی است که اظهر من الشمس است. و بالاخره دانشمندان مسلمان در عصر های مختلف به حضور خداوند نه به معنای فیزیکی و جسمانی بلکه به معنای استیلائی و احاطه او اشاره نمودند.

«عده ای از شخصیت های مسلمان تحت تأثیر مشرب های عرفانی، وجود مخلوقات را جلوه و ظهور وجودی حق تعالی دانسته اند. روشن است که جلوه و ظهور یک شیء هیچ گاه از آن جدایی ندارد. به همین دلیل، برای تصویر رابطه انفکاک ناپذیر خداوند و آثار او، از مثال هایی چون سایه و صاحب سایه استفاده شده است. همین رابطه انفکاک ناپذیر دلیل حضور همیشگی و همه جایی خداوند است.» ابن سینا در جواب نامه ابو سعید ابو الخیر، ضمن بیان مطالب اخلاقی و عرفانی می گوید:

« فَأَنَّهٗ بَاطِنٌ ظَاهِرٌ تَجَلَّى بِكُلِّ شَيْءٍ لِكُلِّ شَيْءٍ. » (۲۲). او باطن است و ظاهر، به همه چیز در همه چیز تجلی کرده است. از این رو، عرفا همه موجودات را تجلی وجودی حضرت واجب الوجود دانسته، می گویند:

«إِنَّ الْعَالَمَ لَيْسَ إِلَّا تَجَلِّيهِ فِي صُورِ أَعْيَانِهِمُ الثَّابِتَةِ الَّتِي يَسْتَحِيلُ وَجُودَهَا بَدُونَهُ، وَإِنَّهُ يَتَنَوَّعُ وَيَتَّصِرُ بِحَسَبِ حَقَائِقِ هَذِهِ الْأَعْيَانِ وَأَحْوَالِهَا.» (۲۰).

به یقین، عالم جز تجلی حق در صورت های اعیان ثابته نیست که وجود این اعیان بدون وجود آن تجلی، محال می گردد و تنها آن تجلی است که به انواع و صور گوناگون و به مقتضای حقایق و احوال این اعیان ظهور می کند. افلاطون از دانشمندان غربی هم معتقد بودند که خدا موجودی است خارج از زمان و مکان. او معتقد بود: « (بودن چیزی در چیزی) دارای اقسامی است که تنها یکی از اقسام آن ها مکانی است. مثلاً روح در بدن نیست، ولی بدن در روح است، خدا در عالم نیست، ولی عالم در خدا هست. » حضور همه جایی و همیشگی خدا ناشی از آن است که او حاوی مکان و عالم است یا به عبارت دیگر، به دلیل آن است که تمام جهان وابسته به اوست. از آن جا که هر جزئی از مکان و مکانیات به تمام واقعیت خدا وابسته است، خدا تماماً در هر جایی حاضر است. تمام خدا در تمام مکان و در اجزای مکان هست. او معتقد بود اگر شیء مادی و مکانی دارای اجزا باشد، لازم نیست خالق و مَبْقَى آن نیز دارای اجزا باشد، بلکه تمام خالق و حافظ به عنوان یک کُل با تمام اجزا به عنوان یک کل ارتباط دارد. وی برای تصویر این مطلب از مثال نور استفاده کرده است. به نظر می رسد نور بدون هیچ انقسامی در همه جا حضور دارد. همچنان که صدای معینی مثل صدای تکلم یک فرد به نظر می رسد در همه فضای اطراف او وجود دارد.» علاوه بر افلاطون اندیشمندان دیگری هم حضور لا مکانی خداوند را پذیرفته اند و در تالیفات خود صراحتاً ذکر نمودند. « سنت توماس آکویناس در مورد نحوه حضور خداوند در هر مکان جزئیات بیشتری را بحث کرده است. او تمایز میان حضور در مکان و محاط شدن به مکان را پذیرفت، اما معتقد بود که حضور خداوند در مکان

نیازمند به اجزاء است و ذات خداوند متعال صمد است و نیازی به غیر خود ندارد.» (۱۹). نتیجه برهان نفی ترکیب از خداوند این است که چون او بسیط است مکان در او معنا ندارد. مکان از لوازم وجود ترکیبی است یعنی وجود ترکیبی چون مرکب است نیاز به اجزای خود دارد که با آن تعیین پیدا کند و یا برای ایجاد نیاز به اجزای خود داشته باشد که در مورد خداوند محال است. خداوند متعال غنی بالذات است هم چنانکه فرموده است: ( يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ) (فاطر: ۱۵) در این آیه شریفه تصریح شده است که خداوند غنی بالذات و بی نیاز است و تمام موجودات در عالم امکان به او نیازمندند و اگر خداوند مرکب باشد لازم است که نیازمند بوده و برای رفع نیازش به غیر خودش نیازمند باشد. لذا در ردیف موجودات امکانی قرار می گیرد. و این هم با غنی بالذات بودن خدا سازگار نیست. « غنی بالذات هیچ گاه نیازمند به غیر خودش نیست، و اگر خداوند متعال مرکب باشد، با غنی بالذات بودنش منافات دارد، زیرا دور پیش می آید. »

۲-۵. برهان حاکمیت حقیقی و مطلق الهی و تجلی ظهور حق:

این برهان از نگاه عارفانه حاکمیت و استیلائی حقیقی خداوند را اثبات می نماید که همان معنای حضور همه جانبه و همیشگی را برای ذات اقدس الهی است. «مسأله تجلی و ظهور حق، یکی از مسائل مهم عرفان اسلامی است. همانگونه که در موضوع اسماء و صفات الهی آمده است، عرفا جهان را مظهر تجلی اسماء و صفات باری تعالی دانسته و می گویند: هر جا اثر از وجود هست، خدا نیز هست؛ زیرا خدا واجب الوجود بالذات و وجود محض است؛ بدین جهت ظهور حقیقی اولاً و بالذات متعلق به خدا و ثانیاً و بالعرض متعلق به موجودات دیگر است. بنابراین، هیچ موجودی نمی تواند مظهر خدا باشد؛ زیرا خداوند خود ظاهر و مظهر همه چیز است. نخستین کسی که در اسلام مسأله تجلی خدا را مطرح کرد، امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) و بعد از آن حضرت، امام حسین (علیه السلام)، سپس ائمه و اولیا و عرفای اسلامی بوده اند. امام علی (علیه السلام) می گوید:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّتِي تَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ وَ الظَّاهِرُ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ. » (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)

سیاس مخصوص خداوندی است که به واسطه مخلوقاتش بر مخلوقاتش تجلی کرده و به واسطه حجش بر دل های آن ها ظاهر گشته است.» (۲۰). حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در دعای عرفه به خداوند سبحان عرض می کند آیا غیر تو ظهوری دارد که تو آن ظهور را نداشته باشی تا اینکه او ظاهر کننده تر باشد؟! «أَيُّ كَوْنٍ لِعَظِيمِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟» و در فراز دیگر می فرماید:

«أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَأَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ ... كَيْفَ تَخْفَى وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ؟! أَمْ كَيْفَ تَغِيْبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ؟!»

مسأله تجلی حق و رؤیت تجلیات او توسط بنده حق، در اعلی درجه خویش در این جملات بیان شده است. فصل الخطاب عرفان، کلام امام العارفین حضرت امیر المؤمنین و سید الشهداء علیهما السلام است که خدا را در همه چیز و با همه چیز می بینند. همه چیز را مظهر دانسته و مظاهر را به تبع حضرت ظاهر می شناسند.

«لله عز وجل عرش و للعرش حمله يحملونه و الله عز وجل على عرشه ليس له حد و الله أعلم بحدّه ... يتحرك، يتكلم، ينظر، يبصر، يضحك ... و ينزل كل ليلة الى سماء الدنيا و قلوب العباد بين إصبعين من أصابع الرحمن ... و خلق آدم بيده على صورته»

برای خداوند، عرش وجود دارد و کسانی آن عرش را بدوش می‌کشند. خداوند بر عرش خود نشسته است و بزرگی و اندازه‌اش حدی ندارد. او به حد خود دانا است ... خداوند حرکت می‌کند، سخن می‌گوید، نگاه می‌کند، می‌بیند، می‌خندد ... قلوب بنده‌های خود میان دو انگشت از انگشتان خداوند است ... و خداوند، آدم را با دست خود مانند صورتش خلق کرد.

در باب نشیمنگاه خداوند نیز معتقد بود که به اندازه چهار انگشت جای خالی وجود دارد که محل نشستن رسول الله صلی الله علیه و آله در کنار وی می‌باشد. (همان) این عقاید بر اساس روایات تحریف شده و یاع

زمانی که شخصی به احمد بن حنبل گفت: «کسانی گفته‌اند، حدیث «رأيت ربّي عز وجل شاب امر جعد فقط عليه حلة حمراء» را گویا یک نفر فقط روایت کرده»، وی خشمگین شده و طرق متعددی برای آن شمرد. همین مسأله سبب سؤال مکرر شیعیان از ائمه (علیهم السلام) در باره آن احادیث بود. درباره حدیث نزول خدا به زمین از امام کاظم (علیه السلام) و نیز حضرت رضا (علیه السلام) سؤال شده است:

عن يعقوب بن جعفر الجعفری، عن ابی ابراهیم علیه السلام قال: «ذكر عنده قوم يزعمون ان الله تبارك و تعالی نزل الى السماء الدنيا، فقال: ان الله لا ينزل و لا يحتاج الى ان ينزل، انما منظره في القرب و البعد سواء، لم يبعد منه قريب و لم يقرب منه بعيد و لم يحتج الى شيء بل يحتاج اليه و هو ذو الطول، لا آله الا هو العزيز الحكيم، اما قول الواصفين: انه ينزل تبارك و تعالی، فانما يقول ذلك من ينسبه الى نقص او زيادة، و كل متحرك محتاج الى من يحركه او يتحرك به، فمن ظن بالله الظنون هلك، فاحذروا في صفاته من ان تقفوا له على حد تحدونه بنقص او زيادة او تحريك او زوال او استئزال، او نهوض او قعود، فان الله جل و عز عن صفة الواصفين و نعت الناعتين و توهم المتوهمين و توكل على العزيز الرحيم الذي يراكم حين تقوم و تقلبكم في الساجدين» (۲۳).

يعقوب بن جعفر الجعفری می‌گوید: نزد امام کاظم (علیه السلام) از کسانی سخن به میان آمد که گمان می‌کردند، خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید. امام فرمود: «خداوند فرود نمی‌آید: نیازی ندارد تا فرود آید. در نگاه او دوری و نزدیکی برابر است، نه نزدیکی به نزد او دور است و نه دوری به نزد او نزدیک. او نیاز به هیچ چیز ندارد، بلکه همه به او نیازمندند. او صاحب انعام و فضل است، جز او خدایی نیست، خدای قدرتمند و حکیم. اما درباره سخن آنان که

را باید به واسطه صفات علم و قدرت خداوند دریافت. آکوناس بر آن بود که خداوند به قدرت خویش در همه اشیا هست، چرا که تمامی اشیا متعلق قدرت او هستند. ظاهراً او در این بیان، متأثر از دیدگاه های ارسطو است. ارسطو معتقد بود که محرک با تماس مستقیم با متحرک می‌تواند آن را حرکت دهد». در نتیجه براهین وجود مطلق خداوند، حاکمیت الهی و تجلی ظهور و برهان بسیط بودن خداوند و نفی ترکیب، لا مکانی خداوند را اثبات می‌نماید. دلایل نقلی بر وجود مطلق خداوند و حضور در همه مکان ها و زمان ها. آیات متعددی از قرآن کریم این موضوع را به صراحت بیان نموده است که به بعضی از آن ها اشاره می‌نمایم.

آیه اول: ( كل من علیها فان یتقی وجهه ربك ذو الجلال ۱ الإكرام ) (الرحمن: ۲۷/۵۵)

آیه دوم: ( وهو معكم أين ما كنتم ) (حدید: ۴/۵۷) و ( وهو معهم أينما كانوا ) (مجادله: ۷/۵۸)

آیه سوم: ( ولله المشرق ۲ والمغرب ۳ فاینما تولوا فثم وجهه الله ) (بقره: ۱۱۵/۲)

آیه چهارم: ( وهو الذي في السماء إله و في الأرض إله وهو الحكيم ۴ العليم ) (زخرف: ۱۴/۴۳)

آیه پنجم: ( إله إله هو كل شيء هالك إلا وجهه ) (قصص: ۸۸/۲۸)

موارد فوق عمده ادله ای که برای اثبات وجود همه جایی و همیشگی خداوند استناد می‌شود.

یکی از روایاتی که مجسمه و مشبهه از اهل حدیث بر مکانمندی خداوند بدان تمسک نموده و فراوان نقل می‌کردند، حدیث «نزول خداوند به آسمان دنیا» بود. «عن ابی هریره، ان رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) قال: یتنزل ربنا تبارك و تعالی ينزل كل ليلة إلى السماء الدنيا حين یبقی ثلث اللیل الآخر یقول: من یدعونی فأستجب له، من یسألنی فأعطیه و من یتستغفرنی فأغفر له» (۱۴). از ابو هریره روایت شده: رسول خدا فرمود: خداوند هر شب در ثلث باقی مانده از شب به آسمان دنیا فرود می‌آید و ندا می‌دهد: کیست مرا بخواند تا اجابتش کنم؟ کیست از من چیزی بخواهد تا به او بدهم؟ کیست استغفار کند تا من او را بیامرزم؟!

از حضرت امام رضا (علیه السلام) درباره این روایت سوال شد. حضرت فرمود: پذیرفتن ظاهر چنین روایتی بدین صورت، مستلزم اعتقاد به تشبیه و نیز قبول جابجایی خداوند از مکانی به مکان دیگر بود. اهل حدیث آشکارا این اعتقاد را مطرح کرده و به احادیث دیگری نیز در این باب استناد می‌کردند.

احمد بن حنبل که حاصل جریان فکری اهل حدیث بود و خود اندکی آن را تعدیل کرد، معتقد بود:

۱. being present at a place

۲. و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند

۳. هر کجا که باشید او با شماست. هر کجا باشند او با آنهاست (سپس روز

قیامت همه را به اعمالشان آگاه خواهد ساخت که خدا به کلیه امور عالم

داناست).

۴. مشرق و مغرب هر دو ملک خداست، پس به هر طرف روی کنید به سوی

خدا روی آورده‌اید، که خدا (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست.

۵. او همیشه بوده و هست و هیچ گاه دچار نیستی و زوال نمی‌گردد

۶. هر چیزی جز ذات پاک الهی هالک الذات و نابود است، فرمان با او و

رجوع شما به سوی اوست.

۳. در فقره سوم، امام فرمود: «مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ». بعضی انسان‌ها چه جاهل یا عالم، ممکن است چیزی ناشایست چون فرزندداری، شریک داشتن، مثل و مانند داشتن و امثال آن به خدا نسبت دهند که خداوند در قرآن با تعبیر «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (انعام: ۱۰۰)» ذات مقدس خود را از این نسبت‌های ناروا میرا می‌کند، چون به دروغ به خدا نسبت می‌دهند. حال این سوال مطرح می‌شود چرا که امام رضا (علیه السلام) در قسمت اول و دوم فرمودند تشبیه کنندگان به خدا مشرک هستند و توصیف کنندگان خداوند به مکان را کافر. اما در قسمت سوم فرمودند: و کسی که آنچه از آن نهی شده است را به خداوند نسبت بدهد، دروغ گو است؛ بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود: إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ.. کسانی- به خداوند- نسبت دروغ می‌دهند که به آیات الهی ایمان نیاورده‌اند، و این گروه دروغ‌گویان هستند.

۴. استناد امام رضا (علیه السلام) به این آیه شریفه به معنی این است، کسی که خدا را به درستی و به طور واقعی شناخته باشد او را تشبیه به چیزی و کسی نمی‌کند، مکان برایش قائل نمی‌شود و چیز نادرست را به او نسبت نمی‌دهد، پس این ادعا که خداشناس است دروغ می‌باشد. ضمن این که سخن امام مستند به کلام قرآن است، نه صرف استدلال عقلی. لذا لجاجت و یا عدم کسب معرفت خداوند ناشی از جمود فکری و تعطیلی عقل است.

حدیث سوم: شیخ صدوق در روایت سومی از ابراهیم بن ابی محمود نقل می‌کند که امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ، إلی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) (قیامت: ۲۲-۲۳) فرمود: «يَعْنِي مُشْرِقَةً يَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا؛ معنی آیه این است که چشم‌ها منتظر ثواب از سوی خدا هستند». (۱۶). امام این تفسیر را بیان فرمود تا معلوم شود که خداوند مکان و جهت ندارد، زیرا موجودی که مادی و پیدا باشد، دارای جسم و جهت است.

حدیث چهارم: «مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِبْلِيسَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِي أَسْتَكْبَرْتَ قَالَ يَعْنِي بِقُدْرَتِي وَ قُوَّتِي. در مکتب امام رضا (ع) آیات طور دیگری تفسیر شده اند؛ آیه «ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي» را امام (ع) به نعمت و قدرت تفسیر کرده اند (۱۵). در این روایت، امام (ع) با توجه به امتناع صدق معنای جسمانی «ید» برای خداوند، آن را به معنای غیر جسمانی و سزاوار بر خداوند تفسیر کرده است، البته این بیان امام (ع) با توجه به استعمال واژه «ید» در کلام عرب نیز بوده است، چنان که در روایتی از امام باقر (ع) نقل است که واژه «ید» را عرب در دو معنای نعمت و قدرت استعمال کرده است. حویزی در تفسیرش از امام رضا (علیه السلام) روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه (وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا) (فجر: ۲۲) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَا يُوصَفُ بِالْمَجْجِيِّ وَ الذَّهَابِ، تَعَالَى عَنِ الْإِنْتِقَالِ إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ، وَ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ». (۲۴). همانا خداوند سبحان وصف به رفت و آمد نمی‌شود زیرا او برتر از جا به جایی است. پس معنای آیه آن است که امر پروردگار تو آمد». با توجه به این روایت، جسم بودن خدا

خداوند را چنین توصیف کرده‌اند که: «خداوند فرود می‌آید!» این را کسی می‌گوید که خدا را به نقص و زیادت متصف کرده است. هر متحرکی نیاز به محرک دارد تا او را به حرکت در آورده و یا به کمک آن به حرکت درآید، پس کسی که به خدا [چنین] گمانهایی ببرد، هلاک می‌شود. در توصیف خدا، از صفاتی که خدا را به نقص و زیادت، تحریک و تحرک، انتقال و فرود آمدن، برخاستن و نشستن محدود سازد، بپرهیزید. خداوند بالاتر و برتر از وصف اینگونه وصف کنندگان و توهم این گمان کنندگان است. بر خداوند قدرتمند بخشنده که تو را هنگام ایستادن و در میان سجده کنندگان می‌بینند، توکل کن.»

در این روایت، اهل بیت نزول خداوند به آسمان دنیا مورد انکار قرار دادند و با تعبیرات متقن و دقیق، در تشبیه و تجسیم را نفی نمودند. «این تعبیر از اهل بیت فراوان نقل شده و اساس آنها نیز بر گرفته شده از خطبه‌های امیر مؤمنان علیه السلام است که در نهج البلاغه منعکس شده است. در مذهب اهل بیت نه مذهب نفی و نه تشبیه، بلکه اثبات بدون تشبیه مورد تأیید قرار گرفته است و این همان تعبیری است که از امام رضا (علیه السلام) بدان تصریح شده است. امام رضا (علیه السلام) درباره حدیث «نزول خداوند به آسمان دنیا» اصل روایت را انکار نکرده، بلکه تحریفی را که در آن صورت گرفته بیان داشته است و این خود دلیل بر اثبات حضور همیشگی خداوند در همه زمانها و مکان هاست.

عن ابراهیم بن محمود، قال: قلت للرضا (علیه السلام):

«يا بن رسول الله! ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه قال:

ان الله تبارك وتعالى ينزل كل ليلة جمعة الى السماء الدنيا؟ فقال: «لعن الله المحرقين الكلم عن مواضعه، والله ما قال رسول الله كذلك، انما قال: ان الله تعالى ينزل ملكا الى السماء الدنيا كل ليلة في الثلث الاخير و ليلة الجمعة في اول الليل فيأمره فينادي هل من سائل فأعطيه سؤالا؟»

هل من تائب فاتوب عليه من مستغفر فاغفر له؟ ... حدثني بذلك ابى عن جدتي عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله.»

«ابراهیم بن محمود گوید: «به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره حدیثی که مردم از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که فرمود: خداوند تبارک و تعالی در هر شب جمعه به آسمان دنیا فرود می‌آید [نظرتان چیست]؟ امام فرمود: خداوند کسانی را که سخن را از معنای اصلی آن منحرف کرده و تحریف می‌کنند، لعنت کند، به خدا سوگند رسول خدا چنین نگفت، بلکه فرمود: خداوند در ثلث آخر هر شب و در ابتدای هر شب جمعه، فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد و به او دستور می‌دهد، تا ندا دهد آیا نیازمندی هست تا نیاز او را بر آورده سازم؟ آیا توبه‌کننده‌اند هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست تا گناهش را ببخشم؟ ...» لذا با استنادهای عقلی و نقلی اثبات می‌شود که خداوند مکان ندارد اما حضور همیشگی به معنای احاطه و استیلا بر مخلوقات دارد. و لذا امام رضا (علیه السلام) در این فقره می‌فرماید که کسانی که برای خداوند قائل به مکان هستند، خدا را نشناخته و کافر هستند. یعنی لازمه عدم معرفت ذات حق کفر است.

(با داشتن) نقض شده و خداوند را از انتقال و رفت و آمد میرا دانسته است.

حدیث پنجم: روایت از صفوان ابن یحیی نقاش شده: «قَالَ سَالِي أَبُو قُرَّةُ الْمُحَدَّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) فَاسْتَأْذَنَهُ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ ... فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَالْعَرْشُ اسْمٌ عَلِمَ وَ قُدْرَةٌ وَ عَرْشٌ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ أَصَافَ الْحَمَلُ إِلَى غَيْرِهِ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ لِأَنَّهُ اسْتَعْبَدَ خَلْقَهُ بِحَمَلِ عَرْشِهِ وَ هُمْ حَمَلُهُ عَلَيْهِ وَ خَلَقُوا يَسْبَحُونَ حَوْلَ عَرْشِهِ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ بِعِلْمِهِ وَ مَلَائِكَةُ يَكْتُمُونَ أَعْمَالَ عِبَادِهِ وَ اسْتَعْبَدَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِالطَّوَافِ حَوْلَ بَيْتِهِ وَ اللَّهُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى كَمَا قَالَ وَ الْعَرْشُ وَ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ مَنْ حَوْلَ الْعَرْشِ وَ اللَّهُ الْحَامِلُ لَهُمُ الْحَافِظُ لَهُمُ الْمُمْسِكُ ..... قَالَ أَبُو قُرَّةٍ فَتَكْذِبُ بِالرَّوَايَةِ الَّتِي جَاءَتْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا غَضِبَ إِنَّمَا يُعْرِفُ غَضَبَهُ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ يَجِدُونَ ثِقَلَهُ عَلَى كَوَاهِلِهِمْ فَيَخْرُونَ سُجَّدًا فَإِذَا ذَهَبَ الْغَضَبُ خَفَّ وَ رَجَعُوا إِلَى مَوَاقِفِهِمْ.»

صفوان بن یحیی گوید: ابوقره محدث از من خواست او را نزد امام رضا (علیه السلام) ببرم. من از ایشان تقاضای شرفیابی کردم و امام (پذیرفت... امام فرمود: ..... عرش که خدا نیست و عرش نام علم و قدرت است، و عرش نام چیزی است که همه چیز در آن است، چنان که در روایتی در پاسخ به سؤال ابوقره محدث و عالم جریان اهل حدیث درباره آیه «و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة» می فرماید: عرش، خداوند نیست که برداشتن آن، برداشتن خدا باشد؛ بلکه عرش، علم و اسم و قدرت است که در آن همه چیز است. خداوند حمل را به مخلوقاتش نسبت داده تا به سبب حمل عرش، از آنها که همان حاملان علم اویند عبادت خواهد و عبادت خلایقی دیگر را در این قرار داده که گرداگرد عرش، او را در حالی که به مقتضای علمش عمل می کنند، تسبیح گویند و عبادت فرشتگانی را نوشتن کردار بندگانش قرار داده است و از زمینیان با طواف در گرداگرد خانه اش (کعبه)، بندگی را طلب کرده است و خدا بر عرش - چنان که فرموده - استیلاء دارد؛ و عرش و هر که آن را بر می دارد، و هر که گرداگرد عرش است، همه نسبت به خداوند برابر بوده و خداوند حامل شان است و آنها را نگاه می دارد.

در روایتی دیگر، گفتگوی امام رضا (علیه السلام) با ابوهاشم جعفری در معنی آیه: (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (انعام: ۱۰۳) است که بحرانی در تفسیر خود نقل می کند که:

ابوهاشم می گوید از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم، آیا خداوند توصیف می شود؟

امام فرمود: «أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؛ أَيَا نَخْوَانَدَهَاي؟»

گفتم: آری خوانده‌ام.

فرمود: «أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَهُ تَعَالَى: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، أَيَا إِنِّي نَخْوَانَدَهَايَ كَمَا مِي فَرْمَايِد: لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ...؟»

گفتم: آری خوانده‌ام.

فرمود: «تَعْرِفُونَ الْأَبْصَارَ؛ مَعْنَى اَبْصَارَ رَا مِي دَانِيْد؟»

گفتم: آری.

فرمود: «مَا هِيَ؟ مَنْظُورٌ چيست؟»

گفتم: چشمانی که در سر وجود دارد.

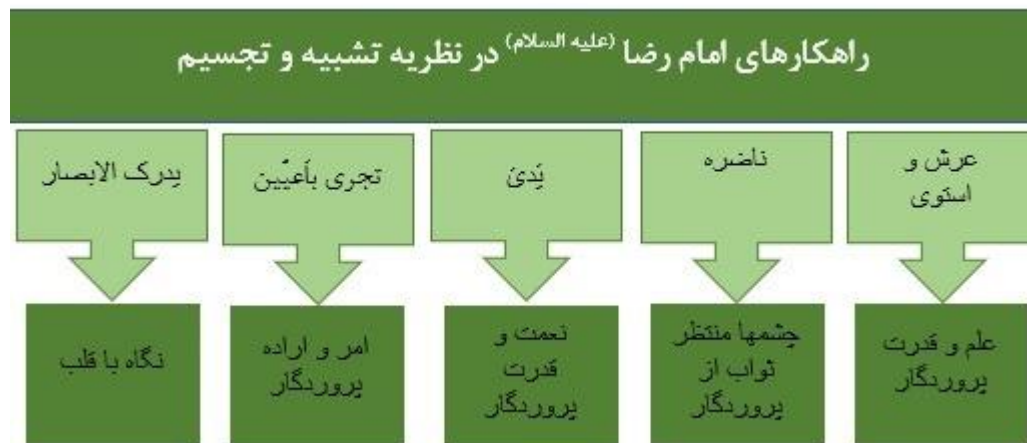
فرمود: «إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْبَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعَيْنِ، فَهَوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ؛ خَطُورَاتُ قَلْبٍ اَز دِيْدِن چشَم بزرگتر [قدرت بیشتری دارد] است، [در عین حال] نمی تواند خدا را درک کند، لیکن خدا اوهام را درک می کند.» (۲۵) یعنی وقتی پندارها و خطورات قلبی نتواند خدا را درک کند، چشم سر قطعاً توانایی درک خداوند را ندارد.

لذا طبق روایت محمد بن فضیل از امام ابوالحسن [امام کاظم] ذیل آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) (نجم: ۱۱) که پرسید آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رب را دید؟ امام فرمود: «نَعَمْ بِقَلْبِهِ رَأَاهُ، أَرَى بِاَقْلِبِشَ خَدَا رَا دِيْد»، سپس افزود: «أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى، أَيْ لَمْ يَرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَأَاهُ بِالْفُؤَادِ؛ يَعْنِي بِبِيَامِبِر (صلی الله علیه وآله وسلم) خَدَا رَا بِاَبْصَرِ نَدِيْد، بَلَكَّة بِاَقْلِبِ، خَدَا رَا دِيْد.»

البته باید توجه داشت که از روز نخست ظهور این گونه انحرافات فکری، یعنی قبل از امام رضا (علیه السلام) نیز مبارزه با آن توسط امام صادق (علیه السلام) شروع شده بود و امام رضا (علیه السلام) به دلیل حضور ارباب ادیان و مذاهب، نمود و ظهور بیشتری پیدا کرد و آن حضرت ادامه دهنده همان حرکت بودند. چنان که در روایتی که محمد بن علی بن بابویه از مفضل بن عمر نقل می کند امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُشْبِهُ شَيْئًا وَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ فِي أَوْهَامِهِمْ فَهُوَ بِخِلَافِهِ؛ هَر كَس خَدَا رَا بِه خَلْقِ تَشْبِيه كُنْد، مُشْرِك اسْت. زِيْرَا نَه خَدَا شَبِيه چيزی است و نه چیزی شبیه خدا است، و آن چه که به وهم و خیال [انسان] می آید، بر خلاف [حقیقت خداوندی] است.»

شیخ صدوق در شرح این حدیث می نویسد: دلیل بر این که خداوند به هیچ وجه شبیه مخلوقات نیست، این است که اگر چنین باشد خداوند به عنوان پدیده خواهد بود و نیاز به علت دارد. در این صورت واجب الوجود بودن خدا نقض شده و ممکن الوجود و معلول خواهد بود.

در پایان به سخن برخی از مفسران در باره تأثیر سوء تفکر تشبیه اشاره می کنیم که گفته است: «خطرناکترین پرتگاهی که بر سر راه پویندگان طریق «معرفه الله» قرار دارد همان پرتگاه تشبیه است که خدا را در وصفی از اوصاف شبیه مخلوقاتش بدانند، این امر سبب می شود که به «دره شرک» سقوط کنند. به تعبیر دیگر او وجودی است بی پایان و نامحدود از هر نظر، و هر چه غیر او است محدود و متناهی است از هر نظر، از نظر عمر، قدرت، علم، حیات، اراده، فعل، و خلاصه همه چیز، و این همان خط «تنزیه» و پاک شمردن خداوند از نقائص ممکنات است.» (۲۶). که اگر کسی دچار تفکر تشبیه شود همه این ارزش ها نزد وی از بین خواهد رفت و خداوندی که پاک و منزّه از هر عیب و نقص است، به عنوان موجودی ناقص و معیوب توصیف خواهد شد. در شکل ۲ نظریه اصلاحی و راهکارهای امام هشتم در عقیده تشبیه و تجسیم نمایش داده شده است.



شکل ۳ نمایش اقدامات امام رضا (علیه السلام) در اصلاح نظریه تشبیه و تجسیم در آیات قرآن

2. Rezazadeh, Mohammad, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Volume 8, Number 32-31
3. Autumn 1382.
4. Massoud, Gibran, Al-Raed, translated by Reza Anzavinejad, Mashhad, Astan Quds Razavi Publishing House, 2013, fourth edition.
5. Mashkoor, Mohammad Javad, Islamic Difference Culture, Mashhad, Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute, 1375, third edition.
6. Sajjadi, Seyyed Jafar, Farhang Maarif Islamic, Tehran, Authors and Translators Company of Iran, 1366, second edition.
7. Ibn Fawzan, Salih, Al-Irshad al-Saheeh al-Ithaqad wa Arrad ali Ahl al-Shurk wa al-Ihad, bija, Dar Ibn Jozi, 1420, 4th edition.
8. Nekoui Samani, Mahdi, article on the deviations of Wahhabism in monotheism of attributes, Miqat Hajj magazine, number 101, autumn 2016, period 26.
9. Afzali, Seyyed Abdul Raouf, comparative semantics of news adjectives, comparative linguistics research journal, spring and summer 2015, number 1.
10. Tabatabayi, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Al-Alami publishing house, 1390, second edition.
11. Samarkandi, Nasr bin Muhammad, Tafsir Bahr al-Uloom, Beirut, Dar al-Fakr, 1416, first edition.

### نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، به خوبی روشن شد که حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نسبت به تفکر انحرافی تشبیه و تجسیم که در عصر آن حضرت رواج داشت با گفتگو و احتجاجات خود بدان واکنش نشان داد و در این باره موضع گیری های حکیمانه اتخاذ کرد و در قالب احادیث و تفسیر آیات قرآن، اندیشه تشبیه و تجسیم خداوند را با استدلال های محکم باطل اعلام، و قائل به آن را به کفر و شرک توصیف نمود و ذات مقدس الهی را از همانند داشتن، پاک و منزّه گردانید. بیان شد از در کلام امام رضا (علیه السلام) که فرمود: هر کس خداوند را به به خلق شبیه کند مشرک است، توحید ذاتی، نفی صفات سلبی و نفی انسان گونه گی خداوند را بیان می نماید و در آنجا که فرمود هر کس خدا را با مکان توصیف کند کافر است، استفاده می شود که خداوند مکان ندارد. یعنی مرکب نیست و محدود هم نیست. اما حضور دائم و همیشگی دارد. و بر این حضور همیشگی و همه جایی، با دلایل عقلی و نقلی برهان اثبات می شود. از جمله برهان وجود مطلق خداوند، نفی ترکیب و عدم نیاز و در آخر برهان حاکمیت حقیقی و مطلق الهی و تجلی و ظهور حق استناد شده است. علاوه بر دلایل عقلی، دلایل نقلی هم از قرآن کریم ذکر شد. روایتی از امام هشتم ذکر شد که به هر کدام از آیاتی که به نظر ظاهر گرایان دلالت بر جسم بودن خداوند دارد را پاسخ داده و با روش جدال احسن اثبات نمودند که ذات اقدس الهی از جسمانیت مبرا است. این شیوه امام هشتم به ما می آموزد که در هر عصر و زمان باید مطابق نیاز علمی آن با بیان (گفتن) و بنان (نوشتن) اقدام نمود و افراد جامعه را از خطر انحراف عقیدتی و فکری رهایی بخشید.

### References

- Holy Quran, translated by Ayatollah Nasser Makarem Shirazi
1. Sobhani, Jafar, Millam wa al-Nahl/ Al-Mahabh al-Islamiya, Qom, Imam Sadiq Institute (peace be upon him), 1385, second edition.

24. Kilini, Mohammad In Yaqub, Al-Kafi, Vol. 1, Dar Al-Katb al-Islamiya, Tehran, 1365.
25. Hawizi, Abd Ali bin Juma, Tafsir Noor al-Thaqlain, Qom, Ismailian, 1415, 4th edition.
26. Bahrani, Hashim bin Suleiman, al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Al-Baath Institute, 1415, first edition.
27. Makarem Shirazi, Nasser, Tafsir al-Nashon, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya, 1371, 10th edition.
12. Tabatabayi, Mohammad Hossein, translation of Tafsir al-Mizan, 20 volumes, Qom seminary community, Islamic publishing office - Iran - Qom, print: 5, 1374 AH.
13. Tabarsi, Fazl bin Hassan, translation of Tafsir Jameem al-Jamae, 6 volumes, Astan Quds Razavi, Foundation for Islamic Research - Iran - Mashhad, printed: 1, 1375 A.H.
14. Tousi, Muhammad bin Hassan, Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, 10 volumes, Dar Ihiya al-Trath al-Arabi - Lebanon - Beirut, first edition.
15. Bukhari, Moham Ibn Ismail, Sahih Bukhari, vol. 4, p. 101 (published by Dar al-Marifah); Sunan al-Darmi, Book of Prayers, Chapter 168; Al-Muta'a, Kitab al-Qur'an, vol. 30
16. Ibn Babouyeh (Saduq), Muhammad Ibn Ali, Al-Tawheed, Hashim Hosseini's research, Qom, Al-Nashar al-Islami Institute, 2018.
17. Ibn Babouyeh (Saduq), Muhammad Bin Ali, Ayyun Akhbar al-Reza, corrected by Mehdi Lajordi, Tehran, Nash Jahan, 1378, first edition.
18. Javadi, Abdullah, Qur'an interpretation course, 02/30/2014.
19. Makarem Shirazi, Nasser, How to Know God, Mohammadi Publications, 1343.
20. Tusi, Nasir al-Din, Kashfo al-Murad fi Sharh al-Tajerid al-Eitqad, Al-Nashar al-Islami Institute, 1407 A.H.
21. Fadeli, Qadir, Irfan Arafa article, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, 2018, No. 39.
22. Soleimani Zacheloi, Nader, Miqat Hajj/ Tehran Publishing House: 1998.
23. Hasanzadeh Amoli, Hassan, Eight Arabic Treatises, Ministry of Culture and Higher Education, Institute of Cultural Studies and Research (Research Institute), Tehran, 1365.